

گوته و مفهوم ادبیات جهانی و تطبیقی

سید سعید فیروزآبادی*

چکیده

در سال‌های اخیر، از ادبیات تطبیقی در کشورهای اروپایی و از آن جمله کشورهای آلمانی‌زبان استقبال زیادی می‌شود. این رشته علمی در آغاز سده نوزدهم بنیانگذاری شد و در کشورهای آلمانی‌زبان نیز فعالیت‌های علمی بسیاری در این زمینه انجام شده است. گروهی بر این عقیده‌اند که گوته با طرح مفهوم ادبیات جهانی، از بنیانگذاران اصلی ادبیات تطبیقی بوده است.

در مقاله حاضر سعی شده است ضمن معرفی ادبیات ملی، ادبیات سلطه و ادبیات جهانی، منظور واقعی گوته از مفهوم ادبیات جهانی با توجه به ادبیات تطبیقی توضیح داده شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلیدواژه‌ها: ادبیات ملی، ادبیات جهانی، ادبیات سلطه، ادبیات تطبیقی، یوهان ولفگانگ فون، گوته.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۸۸/۹/۲۹

sfiroozabadi@yahoo.com

مقدمه

امروزه در کشورهای آلمانی‌زبان (آلمان، اتریش، سوئیس و لیختن‌اشتاین)، ادبیات تطبیقی را بیشتر با دو لفظ *Allgemeine und Vergleichende Literaturwissenschaft* (AVL) (ادبیات عمومی و تطبیقی) یا *Komparatistik* و نیز با لفظ *Komparativistik* (ادبیات تطبیقی صرف) می‌شناسند. ادبیات تطبیقی تا چندی پیش اهمیت چندانی نداشت، ولی در سال‌های اخیر اهمیت فراوانی یافته است و در بیشتر دانشگاه‌های این کشورها تا مقطع دکتری تدریس می‌شود. (کوربینو، ۲۰۰۴: ۹)

بی‌تردید، مهم‌ترین دلیل توجه به این رشته، ظهور و پذیرش جوامع چندفرهنگی در اروپا و نیز پیدایش شاخه‌هایی از ادبیات است که تا چندی پیش آنها را چندان مهم نمی‌پنداشتند؛ برای مثال، تا دو دهه پیش‌تر کسی از ادبیات مهاجرت^۲ سخن به میان نمی‌آورد و ادبیات مهاجران آلمان با عنوان «ادبیات کارگران خارجی یا ادبیات خارجی»^۳ شناخته می‌شد، ولی اکنون ادبیات مهاجرت بخشی تفکیک‌ناپذیر از ادبیات بسیاری از کشورهای آلمانی‌زبان است، حتی هر ساله جایزه‌هایی همچون جایزه آدالبرت فون شامیسو^۴ برای حمایت از این نویسندگان اعطا می‌شود. از دیگر دلایل بسیار مهم، ترجمه‌های فراوانی است که به زبان آلمانی انجام می‌گیرد. آلمان در قلمرو ترجمه از فعال‌ترین کشورهای اروپایی است. بررسی تأثیر و تأثر این ترجمه‌ها، خود از قلمروهای ادبیات تطبیقی است.

با توجه به همین ترجمه‌ها می‌توان از مفهومی دیگر نیز سخن به میان آورد که همان ادبیات ملی^۵ است. منظور از لفظ ملی، ارتباط ادبیات با قلمرو سیاسی - جغرافیایی، زبانی و فرهنگی خاص است. برای مثال، می‌توان ادبیات ایتالیایی را نام برد. در این ادبیات، کلیه آثار را که به این زبان می‌نگارند، بخشی از ادبیات ملی قلمداد می‌کنند و پژوهش

1. Corbineau, Hoffmann Angelika

3. Ausländer- oder Gastarbeiterliteratur

5. Nationalliteratur

2. Migrationsliteratur

4. Adalbert von Chamisso Preis

درخصوص آنها به مباحث ادبیات ملی مربوط می‌شود.

نمونه دیگر این موضوع، ادبیات آلمانی‌زبان است که به کشورهای آلمان، اتریش، سوئیس و لیختن‌اشتاین مربوط می‌شود. آثاری که در کشور آلمان و به این زبان منتشر می‌شود، ادبیات ملی آلمان به‌شمار می‌رود؛ ولی هرگاه آثار ادبی اتریش یا سوئیس باز هم به زبان آلمانی منتشر شوند، به‌رغم آنکه ملیت‌ها تغییر می‌کنند، پژوهش در قلمرو این آثار در حوزه ادبیات آلمانی‌زبان انجام می‌گیرد و قابل طرح از دیدگاه ادبیات تطبیقی نیست. به‌نظر می‌رسد هرگاه اثری به زبانی دیگر ترجمه شود، می‌توان پذیرفت که این اثر از محدوده ادبیات ملی فراتر رفته است. بسیاری، این قلمرو جدید را «ادبیات جهانی»^۱ می‌نامند. بدیهی است که این اصطلاح در تقابل با ادبیات ملی خواهد بود. افزون بر این، در دهه‌های اخیر، از گونه‌ای دیگر از ادبیات نیز سخن به‌میان آمده که منظور از آن، ادبیات سلطه یا جهانگیر^۲ است. منظور از ادبیات سلطه، هجوم و تلاش برای سیطره یک زبان واحد و کوشش صاحبان قدرت جهانی برای رواج این زبان و نیز هدایت جوامع بشری به‌سوی یکسان‌نگری فرهنگی - اجتماعی است. تردیدی نیست که این فرهنگ هم در تقابل با فرهنگ ملی است و هدفی جز حذف هرچه بیشتر عناصر فرهنگی تمامی ملت‌ها ندارد. از دیگر سو، موج جهانی‌شدن در عصر جدید، بر این پدیده نیز تأثیر نهاده است.

ضرورت تعریف دقیق مفهوم ادبیات جهانی

در برخی از مقاله‌هایی که تاکنون درباره ادبیات تطبیقی نگاشته شده است، گوته را بنیانگذار ادبیات تطبیقی می‌دانند (← آذر، ۱۳۸۷: ۵۰). این ادعا چندان صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا گوته هرگز اثری نظری یا مقاله‌ای با موضوع ادبیات تطبیقی نگاشته است. با این حال می‌توان پذیرفت که گوته با اشاره به ادبیات جهانی، زمینه‌های ادبیات تطبیقی را فراهم آورده است.

1. Weltliteratur

2. Globalliteratur

عده‌ای نیز «درک مفهوم ادبیات جهانی را پیش شرط ورود به ادبیات تطبیقی» دانسته‌اند (یوست، ۱۳۸۷: ۳۳).

در عین حال، گروهی هم معتقدند که مفهوم ادبیات جهانی بزرگ‌ترین مشکل برای ادبیات تطبیقی بوده است:

هیچ موضوعی به‌اندازه ادبیات جهانی باعث نشده است که امکانات و هدف‌ها و محدوده ادبیات تطبیقی بسیار آشفته به‌نظر رسد. [...] گوته در سال ۱۸۲۷م، اجرای نمایشنامه تاسو در پاریس را بهانه‌ای برای آن دانست که از ادبیات جهانی در حال شکل‌گیری سخن به‌میان آورد و گفت که آلمان باید در این میان جایگاهی مناسب بیابد. (پترسن، ۱۹۷۳: ۵۱)

بدیهی است که این نگرش بیشتر حاصل ناآگاهی از منظور واقعی گوته از ادبیات جهانی است.

گروهی دیگر، نظری کاملاً متفاوت دارند و ادبیات جهانی را همان ادبیات تطبیقی می‌پندارند:

بهتر است از لفظ ادبیات تطبیقی خودداری کنیم و مفهوم علمی ادبیات جهانی را به‌جای آن بگذاریم. (اشتریش^۲، ۱۹۴۶: ۲۳)

در پژوهش‌های اخیر، رویکرد متفاوتی هم دیده می‌شود: «ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی، دو مضمون هم‌معنا نیستند.» (یوست، ۱۳۸۷: ۳۸). همچنین، گروهی همچون کلمپرر^۳ ادبیات تطبیقی را بخشی از ادبیات جهانی و نیز تأییدی بر اثبات وجود آن می‌دانند (کلمپرر، ۱۹۵۶: ۴۵)؛ و حتی برخی دیگر در پی آن بوده‌اند که معیار و ملاک‌هایی برای ادبیات جهانی بیابند و بر همان اساس، تعریفی برای آن ارائه کنند، برای مثال ماندگاری را دلیل تعلق اثری به ادبیات جهانی بدانند.

و بالأخره براساس دیدگاهی متأخرتر:

1. Petersen, Julius
3. Klemperer, Victor

2. Strich, Fritz

ادبیات جهانی، مجموعه‌ای از آثار ادبیات ملی نیست، بلکه بیشتر با ترجمه نسبت دارد و آثاری بدون مرز را دربر می‌گیرد. (رابرتز، ۲۰۰۹: ۱۹)

این تعریف‌ها که بسیار با یکدیگر اختلاف دارند، نشان می‌دهند که بررسی دقیق مفهوم ادبیات جهانی با استناد به آثار گوته اهمیت زیادی دارد و از تداخل نادرست مبانی علم ادبیات تطبیقی جلوگیری خواهد کرد.

گوته و ادبیات جهانی

پیش از آنکه گوته مفهوم «ادبیات جهانی» را مطرح کند، در آثار یوهان گتفرید هردر^۲ نیز مشابه این اصطلاح را می‌بینیم. هردر بر گوته در دوران جوانی در استراسبورگ تأثیری ماندگار برجا نهاد. این تأثیر را پیوسته در آثار گوته می‌بینیم. در هر حال، هردر پژوهش‌های بسیاری درباره ادبیات جهان و به‌خصوص ادبیات شرق انجام داد و مجموعه اندیشه‌های خود را در کتابی با عنوان صدای ملت‌ها در سروده‌ها^۳ ارائه کرد (شیمل، ۱۳۷۴: ۶۱۹). اصطلاح هردر (شعر جهانی)^۴ و دیدگاه او، متأثر از اندیشه‌های عصر توفان و طغیان^۵ و نگرش معمول به شعر و اهمیت آن در این دوره بود.

بعدها فریدریش روکرت^۶ نیز از همین مفهوم استفاده کرد و گفت: «شعر جهانی، زبان آشتی جهانیان است.» (روکرت، ۲۰۰۰: ۳۱۴-۳۱۵). این عشق و علاقه به «شعر جهانی» را می‌توان ناشی از اندیشه‌های ابتدایی عصر رمانتیک هم دانست.

همچنین، نگرش گوته به ادبیات دیگر کشورها و از آن جمله ادبیات شرق، ناشی از دوره رمانتیک و نیز اندیشه‌های هردر است؛ ولی پیش از او، کریستف مارتین ویلاند^۷ هم در

- | | |
|---|---|
| 1. Roberts, David | 2. Johann Gottfried Herder (1744-1803) |
| 3. <i>Stimmen der Völker in Liedern</i> (1778-79) | |
| 4. <i>Weltpoesie</i> | 5. <i>Sturm und Drang</i> |
| 6. Friedrich Rückert (1788-1866) | 7. Christoph Martin Wieland (1733-1813) |

«یادداشت‌هایش» از اصطلاح ادبیات جهانی استفاده کرده بود (وایتس^۱، ۱۹۸۷: ۲۰۸-۲۰۶). البته مفهومی که گوته بعدها مطرح کرد، با مفهوم مورد نظر ویلاند و هردر تفاوت داشت. هردر «شعر جهان» را به معنی ادبیات کل جهان گذشته و یادگاران حاصل از آن به کار می‌برد؛ ولی گوته از این اصطلاح، منظور دیگری داشت.

با این همه، گوته ادبیات جهانی را نخستین بار در سال ۱۸۲۷ مطرح کرد (کوربینو، ۲۰۰۴: ۱۹). این رخداد در واپسین سال‌های زندگی او و مصادف با دورانی بود که در آثارش بارها از مفاهیم جهانی سخن به میان می‌آورد. در همین سال‌ها، او با «تساهل» بیشتری به مسائل ادبی می‌نگریست (ولک، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۸۴) و بارها در آثارش از ترکیب واژه «جهان» با دیگر واژه‌ها بهره می‌جست، همچون «جهان وطن»^۲، «ارتباط جهانی»^۳ و «آموزش جهانی»^۴؛ و به این ترتیب، در آغاز دوره رمانتیک، مفاهیم این عصر را مطرح کرد (کوربینو، ۲۰۰۴: ۱۹). با این حال، این واژه را گوته در گفت‌وگوهایش با اکرمان^۵ به کار برد. اکرمان در زمان این گفت‌وگوها با گوته، شاعری جوان بود و قرار بود که در تصحیح آثار گوته به او یاری رساند. مجموعه این گفت‌وگوها در کتابی با عنوان گفت‌وگوهایی با گوته^۶ به زبان آلمانی منتشر شده است.

گوته در بخشی از گفت‌وگوها، به تاریخ چهارشنبه سی‌ویکم ژانویه ۱۸۲۷ م، ابتدا از رمانی به زبان چینی سخن به میان می‌آورد و سپس می‌گوید: «پیوسته می‌بینم که شعر، بخشی از میراث مشترک جهانیان است و در همه جا و همه زمان‌ها به صدها و هزاران شکل انسانی بروز می‌یابد.» (اکرمان، ۱۹۷۵: ۱۷۳)؛ و کمی بعد ادامه می‌دهد: «دیگر زمان ادبیات ملی گذشته و نوبت ادبیات جهانی فرا رسیده است؛ و هر کسی باید اکنون بکوشد تا بر سرعت این عصر بیفزاید.» (همان، ص ۱۷۴). این تعبیر در آن زمان بسیار جدید بوده است و به نظر

1. Weitz, Hans - Joachim

2. Weltbürger

3. Weltkommunikation

4. Weltbildung

5. Johann Peter Eckermann (1792-1854)

6. *Gespräche mit Goethe* (1975)

می‌رسد گوته با آگاهی کامل، ادبیات جهانی را در تقابل با ادبیات ملی قرار داده است. دلیل این موضوع نیز دگرگونی در شرایط جهان است.

گوته نشریه‌ای با عنوان *درباره هنر و عهد باستان*^۱ منتشر می‌کرد. در مه ۱۸۲۷م، درباره ترجمه *تاسو در پاریس* در همین نشریه نوشت:

قصدمن از ارائه گزارش‌هایی از نشریه‌های فرانسوی تنها آن نیست که توجه به آثارم و خودم را مطرح کنم، بلکه هدفی متعالی‌تر دارم و قصدم در اینجا آن است که به همین هدف اشاره کنم. هر روز مطالبی درباره پیشگامان نوع بشر و واقعیت‌ها و روابط حاکم بر جهان می‌شنویم و یا می‌خوانیم. تغییری دارد رخ می‌دهد که بررسی و کشف دقیق ویژگی‌های آن وظیفه من نیست؛ ولی اعتقاد دارم که ادبیات جهانی در حال پیدایش است. (به نقل از تفضلی^۲، ۲۰۰۷: ۲۷)

برای درک هر چه بهتر این گفته‌ها باید به عصر گوته نگاهی انداخت تا دریافت چه تغییری رخ داده است. گوته در مقدمه‌ای که بر اثر کارلایل^۳ درباره زندگی شیلر می‌نویسد، این موضوع را به خوبی بیان می‌کند:

دوره‌ای است که می‌توان از ادبیات جهانی عمومی سخن گفت و این کار بس درست است، زیرا همه ملت‌هایی که در جنگ‌های هراس‌انگیز آسیب دیده‌اند و قصد دارند هویت خویش را درک کنند، ناگزیر دریافته‌اند که بسیاری از امور را از بیگانگان گرفته‌اند و تا آن زمان این نیازهای معنوی برای آنان ناشناخته بوده است. به همین دلیل هم آن حس همجواری پدید آمده است... (گوته، ۱۹۶۰: ج ۱۸، ص ۳۹۹-۳۹۸)

منظور گوته از این شرایط پس از جنگ، دوره پس از شکست‌های ناپلئون بناپارت است. در این زمان، وایمار به‌اشغال روس‌ها درآمد و آشنایی گوته با شرق نیز در همین دوره بیشتر شد. از دیگر سو، وقوع انقلاب کبیر فرانسه فرصتی فراهم آورد تا به ادبیات دیگر کشورها نیز توجه شود؛ هرچند که این نگرش حتی تا امروز نیز وجود دارد. منظور، مکتب ادبیات تطبیقی فرانسوی است که بیشتر با توجه به اهمیت فرانسه در ادبیات جهان از آن یاد می‌شود (یوست،

1. *Ueber Kunst und Altertum*
3. Thomas Carlyle (1795-1881)

2. Tafazoli, Hamid

۱۳۸۷: ش ۸، ص ۴۳). اما نگرش گوته به ادبیات جهانی، در ابتدا بیشتر ادبیات اروپایی است. منظور از ادبیات اروپایی یا اروپامحور، ادبیات کشورهای فرانسه، انگلیس و آلمان است. مفهوم ادبیات اروپایی را پیش از گوته، جوزپه مازینی^۱ مطرح کرده بود (یوست، ۱۳۸۷: ش ۵، ص ۳۴)؛ هرچند که این اصطلاح بیشتر جنبه‌ای احساسی دارد تا نوگرایی. در عین حال، این شیوه نگرش، به نگرش یونانیان باستان به اقوام غیر یونانی به مثابه «بربر» شباهت دارد و بدیهی است که زمان طرح آن حتی در عصر گوته نیز دیگر سپری شده بود. نباید از یاد برد که گوته - این شاعر و اندیشمند بزرگ آلمانی - مدت‌ها پیش از طرح مفهوم «ادبیات جهانی»، دیوان غربی - شرقی خود را با الهام از ترجمه غزلیات حافظ منتشر کرد. انتشار این دیوان خود نشان می‌دهد که گوته با نگرش اروپامحور مطلق مخالف بوده است. همچنین باید پذیرفت که دیدگاه اروپامحور حتی با هدف‌های دوره رمانتیک تناقض دارد. گوته در همین مقدمه و کمی پیش‌تر، مفهوم مورد نظر خود از ادبیات جهانی را چنین

شرح می‌دهد:

اگر از ادبیات جهانی اروپایی یا عمومی شجاعانه سخن به میان می‌آوریم، به معنی آن نیست که باید ادبیات ملت‌های مختلف و آثار آنان را بشناسیم، زیرا چنین آشنایی وجود دارد و در گذشته نیز وجود داشته است و کم‌وبیش ادامه خواهد یافت. خیر! منظورم از این سخن آن است که ادیبان زنده و در حال فعالیت باید یکدیگر را بشناسند و با حسی از همدلی و علاقه بکوشند بر جوامع تأثیر بگذارند. (گوته، ۱۹۶۰: ج ۱۸، ۳۹۲)

این گفته نشان می‌دهد که منظور گوته همیشه با تازگی آثار ادبی مرتبط است؛ از این رو، هدف او از بیان این نکته، آثار کلاسیک و ماندگاری آنها نیست، بلکه آثار جدید و معاصر است. تازگی، و به تعبیری دقیق‌تر، مدرن بودن، از نشانه‌های ادبیات جهانی است. این تعبیر گوته همچنین بر این نکته تأکید می‌کند که هدف ادبیات جهانی، درک متقابل و تأثیر بر جوامع است. این تعبیر را حتی بعدها در تعریف ادبیات تطبیقی می‌بینیم؛ برای مثال، در خاتمه

1. Giuseppe Mazzini (1805-1872)

تعریفی برای ادبیات تطبیقی چنین نوشته شده است:

اکنون ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌ها در کنار ادبیات همگانی تدریس می‌شود؛ لیکن ادبیات تطبیقی خود جایگاهی تاریخی و سنتی دویست‌ساله در کنار نقد ادبی و تاریخ ادبی دارد و میزان فعالیت‌های تطبیقی آن معرف رسالت آن است. این ادبیات می‌تواند به شناخت وحدت ادبیات ملل مختلف کمک کند و در واقع این بزرگ‌ترین خدمت‌ش به ادبیات جهانی خواهد بود؛ چه، به‌گفته‌ی بالدنسپرژه، این امر خود تدارک بشردوستی نوین می‌باشد... (ساجدی، ۱۳۸۷: ۷۰-۶۹)

به عبارت دیگر، «درواقع، ادبیات تطبیقی به‌دنبال یافتن رشته‌های اتصال دو ملت و درک ریشه‌های جریان‌های فکری و تأثیرگذار بر دو یا چند فرهنگ است.» (رادفر، ۱۳۸۸: ۷۱). همین موضوع را دیگران نیز مطرح کرده‌اند: «ادبیات تطبیقی می‌تواند برقرارکننده‌ی پیوند و ارتباط روحی و معنوی بین ملت‌ها باشد.» (حمیدی، ۱۳۸۶: ۱۴).

بدیهی است که مفهوم ادبیات جهانی در تقابل با ادبیات ملی است؛ به تعبیری دیگر، ادبیات ملی برای ورود به عرصه‌ی ادبیات جهانی باید شرایط جدیدی داشته باشد و این شرایط گاه با تهدید همراه است. در همین زمینه، گوته خطاب به آلمانی‌ها می‌نویسد:

حال که ادبیات جهانی وارد می‌شود، دقیق که بنگریم، آلمانی‌ها بیش از دیگران ضرر خواهند کرد و تفکر در این زمینه به آنان یاری خواهد رساند. (گوته، ۱۹۶۰: ج ۱۸، ص ۵۹۸)

این اخطار به آلمانی‌ها، در نامه‌ای به آدلف فریدریش اشتراکفوس^۱ نیز تکرار می‌شود: معتقدم که ادبیات جهانی در حال شکل‌گیری است و همه‌ی ملت‌ها به آن گرایش دارند، به همین دلیل نیز در راه دوستی گام برمی‌دارند. آلمانی‌ها هم باید بیش از دیگران در این زمینه فعالیت کنند و به این مواجهه‌ی بزرگ بسیار یاری رسانند. (همان، ج ۴۲، ص ۲۸)

گوته در نامه‌ای دیگر به کارلایل، درباره‌ی ترجمه‌ی تاسو اثر خودش به زبان انگلیسی

می‌پرسد:

1. Adolf Friedrich Carl Streckfuß (1779-1844)

ولی الآن دوست دارم از زبان شما بشنوم که ترجمه تاسو به زبان انگلیسی تا چه حد موفق بوده است. لطف بزرگی می‌کنید اگر این موضوع را بررسی و برایم توضیح دهید؛ زیرا همین ارتباط بین اصل اثر و ترجمه است که روابط بین ملت‌ها را نشان می‌دهد و از آن باید برای حمایت از ادبیات جهانی گذشته و حال و شناخت و قضاوت درباره آن استفاده کرد. (همان، ج ۴۳، ص ۲۲۳)

از این گفتار می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات ملی با ترجمه، به ادبیات جهانی پا می‌گذارد و مطرح می‌شود. با این حال، گوته به هیچ رو ترجمه آثار کهن را مد نظر نداشته، بلکه در عصری که ارتباطات و نفوذ روزنامه‌ها به شدت بیشتر شده، توجه به ادبیات جهانی را ضروری دانسته است. به همین دلیل، گوته در نامه‌ای دیگر به کارل فریدریش تسلتر^۱ - روزنامه‌نگار و استاد موسیقی - می‌نویسد:

به همین خاطر می‌گویم که ادبیات جهانی همچون رودی به سوی من روان است. اسکاثلند و فرانسه تقریباً هر روز در این رود جریان دارند؛ در میلان، شما نیز نشریه بسیار مهم خود - اگو - را منتشر می‌کنید... (همان، ج ۴۴، ص ۱۰۱)

کمی بعد، باز هم خطاب به تسلتر - سردبیر اگو - نامه‌ای دیگر می‌نویسد:

نخستین شماره چهاردهت صفحه‌ای نشریه شما در میلان - که تازه آغاز به کار کرده است - مرا بسیار شگفت‌زده کرد. بی‌تردید در آینده محتوا و شکل دلنشین آن - که شما طراح آن هستید - بخشی از ادبیات عمومی جهانی خواهد شد و این ادبیات نیز بسیار دلنشین است. من هم به شما قول می‌دهم که در این زمینه یاری خواهم کرد. (همان، ص ۱۰۹)

اما این ادبیات جهانی چه حاصلی دارد؟ گوته خود در دو جا به این موضوع اشاره

می‌کند:

نخست در نامه‌ای به کارل فریدریش فون راینهارد^۲ - سیاستمدار فرانسوی آلمانی‌تبار -

می‌نویسد:

1. Karl Friedrich Zelter (1758-1832)
2. Carl Friedrich von Reinhard (1761-1837)

بی‌تردید آثار ادبیات جهانی بس پرشور و شگفت‌انگیز بر هم تأثیر می‌گذارند. اگر اشتباه نکنم، فرانسوی‌ها در توجه به اصل و حواشی این موضوع، بیشترین سود را خواهند برد. حتی حس می‌کنم که ادبیات شما و درواقع به مفهومی متعالی‌تر، همان تأثیری را بر ادبیات اروپا برجا خواهد نهاد که در نیمی از سدهٔ هجدهم داشته است. (همان، ج ۴۵، ص ۲۹۴)

اشارهٔ بعدی گفته، در یادداشت‌های او است:

از دیدگاه زیباشناختی، تردیدی نیست که ما از همه ضعیف‌تر هستیم و مدت‌ها باید صبر پیشه کنیم تا مردی همچون کارلایل داشته باشیم. ولی این خیلی خوب است که ما نیز در جریان روابط بسیار نزدیک فرانسویان، انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها مشارکت داشته باشیم و نظر یکدیگر را اصلاح کنیم. این بزرگ‌ترین سودی است که از ادبیات جهانی عاید ما خواهد شد و پیوسته بیشتر نیز می‌شود. کارلایل زندگی شیلر را در قالب کتابی نگاشته و درست به همان نحو دربارهٔ این نویسنده قضاوت کرده است که شاید آلمانی‌ها هرگز قادر به بیان آن نبودند. برعکس، ما نیز در مورد شکسپیر و بایرون نظر مشخصی داریم و احتمالاً می‌توانیم بهتر از خود انگلیسی‌ها آنان را بستااییم. (همان، ج ۶، ص ۱۶۲)

به بیان دیگر، «گفته بر این باور بود که منتقدان خارجی بهتر از داخلی‌ها قضاوت می‌کنند.» (یوست، ۱۳۸۷: ش ۵، ص ۳۷).

بعدها همین مفهوم ادبیات جهانی را بسیاری به میل خود تعبیر کردند؛ برای نمونه، گوتسکوف این مفهوم را در سال ۱۸۳۶ م. تغییر داد و نوشت:

هر آنچه شایستهٔ ترجمه به زبان‌های دیگر باشد؛ به این ترتیب همهٔ کشفیاتی که علم را غنی‌تر می‌کنند، تمامی پدیده‌هایی که قانونی جدید را در هنر مطرح می‌سازند و قوانینی که به‌نظر می‌رسد زیبایی‌شناسی کهن رو به زوال را نابود می‌سازند، ادبیات جهانی است. (به‌نقل از کوربینو، ۲۰۰۴: ۲۷)

حتی گروهی نیز این نکته را به‌گونه‌ای نادرست تعبیر کردند و آن را درتقابل با ادبیات

جهان شمول دانستند:

آنچه در اینجا مطرح است، هرگز به‌معنی ادبیات جهانی که گفته و همفکران وی آرزوی آن را در سر می‌پروراندند، نیست. گفته و همفکران او، در انتظار فرارسیدن روزی بودند که

ادبیات جهانی - پس از تفاهم با یکدیگر - همگی در زمینه نوع‌های ادبی، اصول فنی و آرمان‌های انسانی متحد شوند و میان آنها مرز و فاصله‌ای جز مرزهای زبان و ویژگی‌های اقلیمی وجود نداشته باشد... (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۳۷)

درحالی که کمی پیش‌تر، همین نویسنده، جهان‌شمولی را چنین تعریف می‌کند: «جهان‌شمولی ادبیات به معنی فراتر رفتن آن از مرزهای زبان اصلی و وارد شدن به حوزه ادبیات و زبان‌های دیگر است.» (همان). این درحالی است که گوته نیز دقیقاً همین مفهوم را از ادبیات جهانی در نظر داشته است. همین تعبیر نادرست را در اثر دیگری نیز می‌بینیم: «... بدین سان، از شمار ادبیات ویژه هر ملت کاسته می‌شود.» (ندا، ۱۳۸۷: ۳۴). منظور گوته از ادبیات جهانی هرگز حذف و یکسان‌سازی ادبیات ملی نبوده است، بلکه گوته ادبیات جهانی را همچون بازاری می‌پندارد که هر کسی می‌تواند متاع خویش را در آنجا ارائه دهد. نباید از یاد برد که «مفهوم ادبیات جهانی پیوسته در حال بازمینی است» (شورل، ۱۳۸۶: ۵۲)؛ به تعبیر دیگر، به اقتضای زمان و شرایط زمانه، تعبیرهایی دیگر نیز از آن شده است. از دیگر گفته‌هایی که درباره ادبیات تطبیقی مطرح شده، نظر گادامر^۱ است: «آثار متعلق به ادبیات جهانی همچنان با ما سخن می‌گویند؛ هر چند جهانی که با آن سخن خواهند گفت، جهانی کاملاً متفاوت است.» (گادامر، ۱۹۶۵: ۱۵۴).

نتیجه

آنچه باید بیشتر به آن توجه کرد، تحولی است که گوته با درک روح زمان^۲ خویش به آن رسیده است.

در هر حال، گوته چهار نکته اساسی را مطرح می‌کند:

نخستین اصل ادبیات جهانی آن است که باید ادبیات روز باشد. این موضوع خود با ادبیات تطبیقی چندان همخوانی ندارد؛ زیرا در ادبیات تطبیقی، زمان نگارش آثار ادبی الزاماً معاصر یا جدید نیست.

1. Gadamer, Hans Georg

2. Zeitgeist

دومین اصل مهم، ورود اثر از قلمرو ملی به جهانی از راه ترجمه است. این نکته در ادبیات تطبیقی کاملاً مطرح می‌شود. به بیان دقیق‌تر، مهم‌ترین راه تأثیر و تأثر در ادبیات تطبیقی، ترجمه و اثرگذاری آن بر نویسندگان است.

سومین نکته، درک متقابل و فهم کشورهای دیگر و درنهایت بشردوستی است. از این دیدگاه، بین ادبیات جهانی و ادبیات تطبیقی، تطابق کامل وجود دارد.

آخرین جنبه مهم که از سخنان گوته می‌توان دریافت، این است که ادبیات جهانی دریچه‌ای بر روی ادبیات ملی می‌گشاید تا در عرصه جهانی ابراز وجود کند و همین امر سبب می‌شود که از یکسان‌سازی فرهنگ‌ها و ادبیات با اثرپذیری از ادبیات سلطه کاسته شود. حتی امروزه می‌توان از ضرورتی جدید سخن به میان آورد. منظور، آموزش ادبیات ملی با توجه به ادبیات جهانی و جایگاه ادبیات هر ملتی در این عرصه است.

کتابنامه

- آذر، امیر اسماعیل. ۱۳۸۷. *ادبیات ایران در ادبیات جهان*. تهران: سخن.
- حمیدی، سیدجعفر. ۱۳۸۶. «ادبیات تطبیقی»، *فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت*، ش ۱، ص ۱۹-۹.
- رادفر، ابوالقاسم. ۱۳۸۸. «درآمدی تطبیقی بر شعر فارسی و اردو در دوره مشروطه»، *فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت*، ش ۹، ص ۶۹-۵۸.
- ساجدی، طهمورث. ۱۳۸۷. *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- شورل، ابو. ۱۳۸۶. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.
- شیمیل، آنه‌ماری. ۱۳۷۴. «یوهان گ. هردر و فرهنگ ایرانی»، ترجمه محمدرضا فرمانی، *فصلنامه هنر*، ش ۳۰، ص ۶۲۴-۶۱۴.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۳۷۳. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- ندا، طه. ۱۳۸۷. *ادبیات تطبیقی*. ترجمه هادی نظرمنظم. تهران: نشر نی.
- ولک، رنه. ۱۳۷۷. *تاریخ نقد جدید*. ترجمه سعید ارباب شیرانی. ج ۱. تهران: نیلوفر.
- یوست، فرانسوا. ۱۳۸۷. «مفهوم ادبیات جهان»، ترجمه علیرضا انوشیروانی، *فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت*، ش ۵، ص ۴۸-۳۳.

- _____ . ۱۳۸۷. «فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات»، ترجمه علیرضا انوشیروانی، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد جیرفت، ش ۸، ۵۶-۳۷.
- Corbineau, Hoffmann Angelika. 2004. Einführung in die Komparatistik. Berlin: ESV Verlag.
- Eckermann, Johann Peter. 1975. Gespräche mit Goethe. Wiesbaden: Brockhaus.
- Gadamer, Hans Georg. 1965. Wahrheit und Methode. Tübingen: Mohr.
- Goethe, Johann Wolfgang von. 1960. Gesamtwerk. Berlin: Aufbau Verlag.
- Klemperer, Victor. 1956. Gesammelte Aufsätze. Berlin: Akademie Verlag.
- Petersen, Julius. 1973. "Nationale oder vergleichende Literaturgeschichte?", Vergleichende Literaturwissenschaft, Herausgegeben von H. N. Fügen, Düsseldorf: Econ Verlag, 40-56.
- Roberts, David. 2009. "Literatur und Globalisierung", Literaturwissenschaft im Wandel, Herausgegeben von Sjetlan Lacks Vidulic, Wiesbaden: VS Verlag.
- Rückert, Friedrich. 2000. Gedichte. Stuttgart: Reclam.
- Strich, Fritz. 1946. Goethe und die Weltliteratur. Bern: A. Francke.
- Tafazoli, Hamid. 2007. Der deutsche Persien-Diskurs. Bielefeld: Aesthesis Verlag.
- Weitz, Hans-Joachim. 1987. Weltliteratur zuerst bei Wieland, arcadia 22, 206-208.